

بررسی ضرب‌المثل‌های گویش گریمنج از منظر علم بیان

طاهره میرزائی^۱

سال چهاردهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۲

شماره صفحه: ۱۲۷-۱۴۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۱

چکیده

ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های ادبیات عامه، نقش مهمی در شناخت فرهنگ و اندیشه مردم دارد. مقاله پیش‌رو در نظر دارد ضمن معرفی گویش گریمنج، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین گویش‌های جنوب خراسان، ضرب‌المثل‌های رایج این منطقه را از دیدگاه بلاغی بررسی کند، تا دریابد این امثال از نظر کاربرد ایماژ و صور خیال تا چه میزان قابل توجه هستند و کدام‌یک از صناعات بیانی در امثال مورد نظر، کاربرد بیشتری دارد. نتایج این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، بیانگر آن است که ارزش بلاغی این امثال بسیار قابل توجه است و از تمام ظرفیت‌های علم بیان در آن استفاده شده است و این نتیجه‌ی قدرت تصویرسازی و خیال‌پردازی گویندگان، برای نفوذ در دل‌ها و اذهان است. زیرساخت غالب ضرب‌المثل‌ها برپایه تشبیه است اما گرایش به استعاره بویژه استعاره تمثیلی در آنها بیشتر است و بیشتر ضرب‌المثل‌ها، استعاره مرکب یا تمثیلی هستند. هم‌چنین در مثل‌های رایج گریمنج از واژگان، مفاهیم و اصطلاحات مربوط به کشاورزی و دامداری و اقلیم مخصوص این منطقه مانند زعفران، وُلگار و ... استفاده شده است. تک‌مصراع‌ی بودن اغلب امثال این گویش، باعث تأثیر بیشتر و تأکید بر پیام نهفته در آن شده است.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل، گویش گریمنجی، تشبیه، کنایه، استعاره

مقدمه

ادبیات عامه شامل اسطوره‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها، افسانه و ضرب‌المثل‌هاست. مثل‌نگاران و مثل‌شناسان و علمای بلاغت ایرانی و غیرایرانی تاکنون تعاریف زیادی از مثل ارائه داده‌اند که هر کدام به بُعدی از ابعاد مثل اشاره دارد و هیچ‌یک به تنهایی معرفت‌خصایص و کارکردهای آن نیست.^۱ تعریف ضرب‌المثل به «جمله‌ای کوتاه [گاه] آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه‌ی روانی و سادگی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵) شاید کامل‌ترین آنها باشد. برخی از پژوهندگان ضرب‌المثل را از منظر ویژگی‌های بارز ادبی هم‌چون وزن، آهنگ، صور خیال، استعاره، تشبیه، ایجاز و اختصار نقطه اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی می‌دانند.^۲

در زمینه ارتباط مثل و شعر، مثل‌ها نزدیک‌ترین گونه به ساحت‌های ادب رسمی، یعنی شعر و نثر فصیح و بلیغ دانسته‌اند، «زیرا [مثل] تمام ویژگی‌های اثر هنری را در خود دارد. شعر و مثل همسایه دیوار به دیوارند. شاعران و نویسندگان همواره برای آن که به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جسته‌اند. بسیاری از مثل‌ها نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. این تعامل و تبادل بر غنای ادب گران‌سنگ فارسی افزوده و زبان مردم را پرمایه و غنی ساخته است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۲).

از آنجا که مثل، کلامی موجز و رسا و دارای معنی ناب است و زباند عام و خاص به ویژه اوده مردم می‌باشد، نشانه نوع فکر و بینش توده نسبت به جهان پیرامونی است. وقتی مثل، حکمت توده باشد میان میزان مثل‌های یک قوم با حکمت و گستره اندیشیدن توده، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. هر چه تعداد امثال ملتی بیشتر باشد توده آن قوم از خردورزی و نیروی اندیشگی برتری برخوردارند (محسنی، ۱۳۸۱: ۱۶۴). بررسی مثل‌ها می‌تواند از ابعاد مختلف انجام پذیرد؛ از جمله تأثیر و نقش آنها بر رسایی گفتار و نوشتار؛ بررسی عوامل و عناصر بلاغی و زیبایی‌شناسی و موسیقایی زبان مثل‌ها و نظایر آنها که در حوزه‌های یادشده کمتر به آنها پرداخته شده است.

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۷؛ دبیرسیاقی، ۱۳۶۱: ۲۰ و میدانی، ۱۹۸۷: ۷ و ...

۲. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۸.

بیان مسأله

تجربه مردم و بیان خرد و حکمت مشترک اقوام در مثل‌ها منعکس می‌شود. ضرب‌المثل‌های گویشی در این میان اهمیت ویژه دارد و ضرورت پرداختن به آنها امری بدیهی و مهم است، چرا که بسیاری از گویش‌ها در مسیری تدریجی انقراض هستند و مرگ یک گویش، یعنی ناپدید شدن بخش بزرگی از میراث فرهنگی از شعر و افسانه و ضرب‌المثل و لطیفه و ابزار تعامل و تفاهم نسل‌ها. بنابراین شناسایی و پاسداری گویش‌های بومی به‌عنوان میراث‌های فرهنگی کهن ایرانی، اقدامی ضروری و بایسته در جهت حفظ زبان در کشور است. اما باید گفت جنبه‌های بلاغی ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم فرهنگ عامه، چگونه ارزیابی می‌شود؟ بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن ثبت و ضبط ضرب‌المثل‌های زیبای گویش گریمنج، در پی آن است که بررسی آنها را از منظر علم بیان (مجاز، تشبیه، استعاره، سمبل "نماد"، کنایه و تعریض) انجام دهد. توجه پژوهشگران به ظرفیت‌های پژوهشی ضرب‌المثل‌ها، به‌عنوان یکی از جلوه‌های عینی فرهنگ عامه از اهداف اساسی این پژوهش است.

پیشینه و روش تحقیق

درباره گویش منطقه قاینات و بویژه گویش قاین، پژوهش‌های درخور توجهی انجام شده است، از جمله کتاب *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین* تألیف رضا زمردیان از زبان‌شناسان برجسته ایران که در سال ۱۳۶۸ و توسط انتشارات آستان قدس رضوی چاپ شده است و در آن ضمن تأکید بر لزوم گردآوری گویش‌ها، به توصیف واجی گویش قاین و ساختمان واژه و مسائل نحوی آن پرداخته شده است. همچنین ضرب‌المثل‌های قاین در کتابی تحت عنوان *زعمرو به مقال* توسط صدیقه‌سادات مقداری جمع‌آوری و در سال ۱۳۹۱ از سوی انتشارات اکبرزاده، منتشر شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی برخی مختصات نحوی و آوایی گویش قاین» به صرف افعال در سه زمان گذشته، حال و آینده و همچنین تغییرات آوایی برخی واژگان پرداخته شده است (امامی و ناصری، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶).

درباره وجوه بلاغی ضرب‌المثل‌های فارسی نیز پژوهش‌های زیر قابل ذکر هستند:

۳-۱- زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی، حسن ذوالفقاری (۱۳۸۹). در این مقاله با در نظر گرفتن امثال به‌عنوان یکی از گونه‌های ادبی، ابعاد زیبایی‌شناسی آن از نظر وزن و آهنگ، مباحث بلاغی در حوزه معانی، بیان و بدیع و زبان و بیان طنزآمیز بررسی شده است.

۳-۲- بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمیناری، مرتضی محسنی (۱۳۸۱).

اما درباره گویش گریمنج تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است و این مقاله ضمن معرفی این گویش، ضرب‌المثل‌های رایج آن را از نظر بلاغی بررسی می‌کند.

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است و برای گردآوری نمونه‌ها، مصاحبه‌هایی با گویشوران منطقه انجام شده و از منابع کتابخانه‌ای جهت تحلیل و بررسی داده‌ها استفاده شده است.

زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های روستای گریمنج از منظر علم بیان

گریمنج، نام روستایی در بخش نیمبلوک شهرستان قائنات، در استان خراسان جنوبی است. بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت این روستا ۸۷۸ نفر (۲۶۵ خانوار) بوده است. موقعیت جغرافیایی آن «مختصات طول جغرافیایی ۵۸:۵۴ و عرض جغرافیایی ۳۳:۵۴ و ارتفاع متوسط ۱۵۳۰ متر و در ۳۵ کیلومتری شمال غرب شهرستان قاین قرار گرفته است» (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸: ۳۶).

در لغت‌نامه دهخدا (ذیل "گریمنج")، گریمنج این گونه معرفی شده است: «گریمنج [گ م] (اخ) دهی است از دهستان نیمبلوک بخش قاین شهرستان بیرجند، واقع در ۴۴ هزار گزی شمال باختری قاین سر راه شوسه قاین به گناباد. هوای آن معتدل و دارای ۶۷۵ تن سکنه است. آب آنجا از رودخانه و قنات تأمین می‌شود و محصول آن غلات و زعفران و شغل اهالی زراعت و مالداری و راه آن اتومبیل‌رو است».

فرهنگ عامه، بازتاب باورها و آداب و رسوم مردم در تعامل با روش‌های زندگی بومی در مظاهر مختلفی از جمله ادبیات شفاهی است. ضرب‌المثل یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگ عامه است که ظرفیت پژوهشی زیاد دارد و حاصل ذهن پویا و خلاق و هوشمند مردم از اعصار کهن است. «اگر چه

ضرب‌المثل به ظاهر جمله‌ای قصار و کوتاه است و در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین آن، جهانی اندیشه، خیال‌ورزی، جهان‌بینی و اعتبار نهفته است که تنبّه اذهان، انتقال تجربه و بیان اسلوب زیستن از اهداف آن است. ضرب‌المثل‌ها علاوه بر زمینه مطالعات مردم‌شناسی، در حوزه‌های زبانشناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی ادبی نیز کاربرد دارند» (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

علم بلاغت از دیرباز مورد توجه ادیبان بوده است و از چنان اهمیتی برخوردار است که در مورد آن نوشته اند: «بالاترین و لازم‌ترین دانش‌ها پس از شناخت خدای متعال، علم بلاغت است و آگاهی از فصاحت» (عسکری، ۱۹۸۹م: ۹).

مثل یکی از انواع بیان، کلام مؤثر است که غالباً از زیبایی لفظ و معنی بهره‌مند است. مراد از زیبایی‌های لفظی و معنوی، ابزارهای بیانی چون تشبیه و استعاره و کنایه و ... است و هم آرایه‌های لفظی و واژگانی. ضرب‌المثل‌های رایج در گریمنج هم از این قاعده مستثنی نیست، یعنی از نظر ابعاد بلاغی بسیار پربار است. در ادامه صناعات بیانی یعنی مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، سمبل و ... در امثال گریمنج بررسی می‌شود.

مجاز

- ارزو بخر انبو بخر (Arzu Bexar anbu Bexar)

برگردان: ارزان بخر، انبان^۱ بخر

کاربرد: کسی که در پی خریدن جنس ارزان است، معمولاً جنس مرغوب و با کیفیت به دست نمی‌آورد (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۸۲).

- تا بچَ اشیر نیه مَدَری ایر شیر نمِدَه (Ta baččea ašir niya madari ir šnameda)

برگردان: تا بچه تقاضای شیر نکند، مادر به او شیر نمی‌دهد. شیر مجاز جزء و کل از نیازهای ضروری.

یعنی اگر طالب و خواهان چیزی هستی، باید آن را بیان کنی و برای رسیدن به آن تلاش نمایی.

۱. انبان، زنبیل فقیران است که از جرم می‌باشد و پوست بزغاله خشک کرده که درویشان در میان بندگان و ذخیره در او بدارند (دهخدا، ذیل "انبان").

این مثل در بسیاری از مناطق ایران رواج دارد و ظاهراً برگرفته از بیتی، متعلق به "ابوسلیم گرگانی" از پیشگامان شعر فارسی (سده ۴ ق.) است:

«کودک شیرخواره تا نگریست / مادر او را به مهر شیر نداد» (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

مفهوم این ضرب‌المثل در مصرع دوم بیت زیر از مولانا نیز آمده است:

«تا نگرید ابر، کی خندد چمن / تا نگرید طفل کی نوشد لبن» (مولوی، ۱۳۸۳: ۶۵۰).

- او دم که شیر است فله همه ارمگن هونا گله // او دم که برف است و رمه، هیچ که نمگه هونا گله:

(Ūdam ke širasto fala hama armegan hownā gala// Ūdam ke barfast -o- rama hīčke namega hownā gala)

برگردان: وقتی که شیر و فله^۱ هست همه سراغ گله را می‌گیرند، اما (در زمستان) که شیر و فله نیست، همه گله را فراموش می‌کنند. مفهوم این مثل، یعنی به هنگام خوشی، دوستان و رفیقان فراوانند، مادامی که از انسان نفعی به آنها برسد. اما در هنگام سختی، کمتر کسی همراه و یاور است. شیر و فله مجاز کل و جز از همه لذت‌ها و خوشی‌های دنیوی.

اشتر دزی پُش خَم پُش خَم نِمِشه (Eštor dozi poš xam poš xam nameše)

برگردان: شتر دزدی، پشت‌خم پشت‌خم نمی‌شود. یعنی کارهای بزرگ و خطرناک، پنهان نمی‌ماند. اشتر دزدی: مجاز کل و جز از هر نوع کار خطرناک یا خلاف.

- اگه کوه و پشته نبو، همه دروگر مَبودَن / اگه دُم و دُمچه نبو، همه بُریگر مِشُدَن

(Aga kuho pošte nabo hama derowgar mobodan/ aga dom o domče nabo hama borigar mešodan)

برگردان: اگر کوه و پشته نمی‌بود همه دروگر بودند و اگر دم و دنبه (گوسفند) نبود، همه می‌توانستند پشم گوسفندان را بچینند. کوه و پشته مجاز لازم و ملزوم از سختی‌ها و موانع کار دروگری و دُم و دُمچه مجاز از سختی‌ها و موانع کار پشم‌چینی گوسفندان.

با توجه به این که بیشتر مردم گریمنج از راه کشاورزی و دامداری، امرار معاش می‌کنند و محصولات کشاورزی این منطقه بیشتر جو، گندم و زعفران و همچنین در دامداری، بیشتر پرورش گوسفند است.

۱. شیر اول حیوان نوزائیده که چون بر آتش نهند منجمد شود و مایه پنیر گردد. آغوز (دهخدا، ج ۳، ذیل (فله)).

در کشاورزی درو کردن گندم‌ها و در دامداری پشم‌چینی گوسفندان، مهارتی است که به راحتی به دست نمی‌آید و با سختی فراوان همراه است. لذا از این دو واژه مربوط به حوزه کشاورزی و دامداری و در قالب این ضرب‌المثل، مجازاً برای اشاره به سختی مهارت در هر کاری استفاده می‌شود.

- خه بابا بزی خه ریش بابا هم بزی (Xe bābā bazi xe riš bābā hom bazi)

برگردان: با پدر بازی با ریش پدر هم بازی؟ ریش بابا مجاز جزء و کل از حریم خصوصی، به هنگام شوخی نابه‌جا و نامناسب گویند.

به جو رسیده که به نو رسیده (Be ju rasidaye ke be nu rasidaye)

برگردان: به جان رسیده که به نان رسیده. برای به دست آوردن مال و ثروت، جانش به لبش رسیده و جان‌کنده است. نان مجاز از ثروت و مال و منال.

تشبیه

زیربنای اصلی ضرب‌المثل‌ها تشبیه است، به طوری که در قدیمی‌ترین تعاریفی که از مثل‌ها آمده بر جنبه تشبیهی بودن آن تأکید شده است. «مثل، چیزی است که چیزی بدان مانده شده باشد، یعنی بدان تشبیه شده باشد (میدانی، ۱۳۳۹: ۶). بهمنیار (۱۳۸۱: ۴۹)، مثل را جمله‌ای می‌داند که ویژگی‌هایی از قبیل اختصار مبتنی بر تشبیه بودن، داشتن مضمون حکیمانه، روانی لفظ، روشنی معنا، لطافت ترکیب و کاربرد عام (شهرت عام) دارد. «با بررسی مثل‌ها در می‌یابیم که در واقع، زیرساخت تمام آنها تشبیه است، واژه ضرب‌المثل، در حقیقت ذکر شباهت و نمونه برای موضوعی است که گوینده در نیت دارد و یا ابراز می‌کند» (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۱۷). اینک نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های گویش گریمنج که آرایه تشبیه در آنها دیده می‌شود:

- از دیوار نمیده و زن شلته بترس (Az divār-e namida vo zan-e šallata betars)

برگردان: از دیوار نم‌زده و زن شارلاتان و بی‌حیا بترس. زن بی‌حیا به دیوار نم‌زده تشبیه شده است. شرط عقل آن است که انسان از خطرات پرهیز کند

از این ضرب‌المثل می‌توان عکس این تشبیه، یعنی شباهت «زن خوب» به «دیوار مستحکم» را در نظر آورد و نقش بنیادی زن در خانه و تأثیر او بر فضای تربیتی و سعادت اهل خانه را دریافت.

- بچه بَدْمَه، نُمَسَه مغزِ بَدْمَه (Bačče badome, nomase maqz-e badome) برگردان: فرزند مثل بادام و نوه همانند مغز بادام است. نوه از بچه شیرین‌تر و عزیزتر است.
- موش اتو کُلِ خو مَخَزَه، بچه گشنه مِشه (Muš atu kol xo mexaza bačče gošna mešz) برگردان: همان‌طور موش به سرعت و پیاپی از لانه اش بیرون می‌آید و دوباره به آن برمی‌گردد، بچه (شیرخواره) هم، پشت سر هم و به دفعات زیاد، گرسنه می‌شود و نیاز به شیر خوردن پیدا می‌کند. سرعت و پی در پی گرسنه شدن بچه شیرخوار به‌سرعت و تکرار رفت و آمد موش به سوراخش تشبیه شده است. نوزادان در ماه‌های اول زندگی به خاطر رشد سریع، باید تندتند و با فاصله کم شیر بخورند.
- این تشبیه سرعت حرکت موش را در نظر دارد و بیانگر سرعت رشد نوزاد در روزهای اول زندگی است.
- دختره، جو ولگارن (doxtararu jow volgāran) برگردان: دخترها به جوی ولگار^۱ می‌مانند، یعنی خیلی سریع رشد می‌کنند و به بلوغ می‌رسند. یکی از محصولات مهم کشاورزی در گریمنج، جو و گندم است و در بسیاری از ضرب‌المثل‌های رایج، اصطلاحات کشاورزی مربوط به آن به کار می‌روند. از آنجا که جو ولگار زودتر از دیگر غلات به برداشت می‌رسد، به بلوغ رسیدن زود دخترها، به آن تشبیه شده است.
- هر که دوره، نوره (Har ke dura nura) برگردان: هر کس دور از خانواده زندگی می‌کند، مثل نور است. همان مفهوم دوری و دوستی را می‌رساند.
- کسی که در غریبی و دور از خانواده زندگی می‌کند، همیشه احترام و مهربانی بیشتری دریافت می‌کند. دوری او از خانواده، به نور تشبیه شده است.

۱. جو ولگار: جویی است که در آغاز تابستان کاشته و در آخر تابستان برداشت می‌شود (مقداری، مختاری و مختاری،

استعاره

در بیان تعاریف مثل اغلب نویسندگان غربی بر جنبه استعاری آن بیشتر تأکید داشته‌اند. واتینیک^۱ (۱۹۳۲) مثل را جمله‌ای استعاری و آهنگین می‌داند که به منظور بیان برخی حقایق به کار می‌رود (پارسا، ۱۳۸۱: ۷). شفیع کدکنی (۱۳۵۸: ۱۱۷)، اغلب مثل‌ها را استعاره مرکب یا تمثیلی می‌داند: «هر استعاره ای تمثیلی یا مرکب که شهرت پیدا کند، به گونه‌ی مَثَل در می‌آید». وقتی کُل مثل را در برابر وضعیت یا حادثه‌ای به کار می‌بریم، وضعیت موجود حکم مشبه را دارد و مثل به کار رفته، مشبه‌به است که مشبه (وضعیت قابل انتقال با مثل) حذف و مشبه‌به تنها باقی می‌ماند. با توجه به حذف مشبه و مرکب بودن این تشبیه، استعاره از نوع تمثیلی است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۲). جنبه استعاری امثال قابلیت کاربرد آنها را در موقعیت‌های گوناگون بالا می‌برد و زیرساخت مثل غالباً استعاره تمثیلی است. اینک به مواردی از ضرب‌المثل‌های گریمنج که جنبه استعاری دارد، اشاره می‌شود:

اسم سگ بُردُم چو ورخاس (Esmē sag bordom ču varxās)

برگردان: اسم سگ بردم، چوب برخاست.

هنگامی که از شخصی بدگویی می‌کنند و یکی از وابستگان او به‌صورت ناگهانی و غیرمنتظره وارد می‌شود، این مثل را به کار می‌برند.

مستعارمنه: سگ و چوب، مستعارله: به ترتیب شخص منفور و وابسته‌ی به او.

- خیر در خونه صحب خو ر بلده (Xair dzar xune sahab xo -r balada)

برگردان: خیر در خانه صاحبش را بلد است. استعاره مکنیه یا تشخیص، خیر به جاندار تشبیه شده که عاقلانه رفتار می‌کند. این مثل درباره بی نتیجه نماندن کار خیر و پاداش گرفتن آن استفاده می‌شود.

مستعارمنه: انسان، مستعارله: خیر و کار نیکو که هرگز بی نتیجه نمی‌ماند.

- آو ر مدزّی نمی ر چه خی ک (Ow -r medozzi namir če xayke)

برگردان: آب را می‌دزدی، نمش را چه خواهی کرد.

این مثل هنگامی که شخصی کار اشتباه یا خلافی می‌خواهد انجام دهد، به جهت تأکید بر پنهان نماندن آن و عاقبت رسوا شدن، به کار می‌رود.

مستعارمنه: آب و نم، مستعارله: به ترتیب کار خلاف و اشتباه و آثار آن که باعث رسوایی می‌شود.
- سگ که اجلی سر میه نون چپو ر مخورد

- (s3ge ke ajali sar miya nun čoppu r moxorade)

برگردان: سگی که مرگش فرا رسیده، نان چوپان را می‌خورد.

مستعارمنه: سگ، مستعارله: کسی که با قدرشناسی و زیاده‌خواهی، خودش باعث هلاک و نابودی خود می‌گردد.

- اگر رای چپو بشه از شاخ تگه شیر بدر میره

- (3ga raye čoppu beša az šāx-e boz šir be dar miyar3)

برگردان: اگر چوپان اراده کند، می‌تواند از شاخ تگه (بز نر) شیر بیرون بکشد (خواستن، توانستن است).

مستعارمنه: چوپان و تگه و شیر، مستعارله: به ترتیب انسان با اراده، کارهای دشوار به ظاهر محال و نتیجه گرفتن.

- بچه چغوک مدر خود جیک جیک یاد مده (bačč3 ča3uk madar xor jik jik yād meda)

برگردان: بچه گنجشک به مادرش جیک جیک یاد می‌دهد.

مستعارمنه: بچه گنجشک، مستعارله: کوچک‌ترهایی که در کار بزرگ‌ترها دخالت کرده و به خیال خود، راهنمایی‌شان می‌کنند.

- خدا یک قیچی دره بر همه همسر مبره

- (Xodā yag qayčī dara ber ham3 hamsar moborra)

برگردان: خدا یک قیچی دارد و برای همه یکسان می‌برد.

این مثل به هنگام تأکید کردن بر عادل و حکیم بودن پروردگار گفته می‌شود.

مستعارمنه: قیچی، مستعارله: عدالت و حکمت خداوند.

- بچه آرو اجاقه قابلمه آزیر لحافه (bačč3 aru ojāqa qablama azir l3hafa)

برگردان: بچه روی اجاق است، قابلمه زیر لحاف.

این مثل، استعاره تمثیلی است از کار نابخردانه و غیر معمول که ناشی از شتاب و عجله فراوان باشد.

- گرگ ر نگیون گله کردیه (Gorger negabun gala kerdaye)

برگردان: گرگ را نگیهان گله کرده است. مستعارمنه: گرگ، مستعارله: افرادی که قابل اطمینان نیستند و اهلیت کاری را ندارند. این مثل به صورت "گرگ را چوپان کردن" و هنگامی که کاری را به دست افراد نااهل بسپارند، کاربرد دارد. معادل "گرگ اگر در لباس چوپان است/وای بر حال گوسفندان است" (مقداری، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

- مرغ زیرک ار چُنْگ خو آویزونه (Morq-e zirak ar čong-e xo avizua)

برگردان: مرغ زیرک به نوکش آویزان است. استعاره از آدمی که با زرنگ‌بازی برای خود مشکل می‌آفریند.

نماد

نماد از این نظر به مثل شباهت دارد که مشبه‌به، ذکر و مشبه، اراده می‌شود. برای دریافتن برخی نمادها در مثل‌های گریمنج، لازم است با زمینه‌های فرهنگی منطقه آشنایی داشت. برخی از این مثل‌های دارای نماد، به شرح زیرند:

- سر جوال ر یله دادیه ته امبو ر بگرفتییه

- (Sar joval –r yala dadye ta ambu –r begereftaye)

برگردان: سر جوال را رها کرده و زیر انبان را گرفته است. جوال در فرهنگ مردم گریمنج، نماد مال و محصول فراوان است. این مثل درباره کسی گفته می‌شود که دارایی زیادی را به باد می‌دهد و برای هزینه‌های کمتر، بخل می‌ورزد.

- لنگ شنیه بومد (Lenge šamba bomad)

لنگ شنبه آمد. لنگ شنبه در گریمنج، نماد فردی است که برای انجام هر کاری که می‌رود، دست خالی برمی‌گردد. این مثل شاید ریشه در نهی بنی اسرائیل از صید ماهی در روز شنبه دارد.

- نمک به ابدی نبرده است (Namak be abadi nabordaye)

برگردان: نمک به آبادی نبرده است. نمک در گریمنج، نماد غذا و چاشنی دم دستی و مختصر است. این مثل درباره کسی به کار می‌رود که از عهده ساده‌ترین کارها هم بر نمی‌آید و به اصطلاح، بی دست و پا است.

- استای سکه کار (Estāye sekka kār)

برگردان: استاد سکه کار. سکه کار نماد افرادی که در کار خود تخصص و دقت کافی دارند و کارش مثل ضرب سکه، دقیق و هنرمندانه است.

کنایه

کنایه یکی از مهمترین ابزارهای بیانی در گفتار عامه است. توده مردم برای بیان مفاهیم خود بویژه در موضوع‌هایی مانند هجو، تعریض و معانی مستهجن و حرام و حتی در ادای کلمات مستهجن و حرام از کنایه کمک می‌گیرند. از آن جایی که مثل یکی از ابزارهای طرح مفهوم به دست توده مردم است، در میان انواع ابزارهای طرح مفهوم به شیوه غیرمستقیم، کنایه رتبه نخست را دارد (محسنی، ۱۳۸۱: ۱۷۴). حتی برخی ادیبان همانند ابوعبید قاسم بن سلام، بیان مقصود به شکل کنایی را در مثل شرط می‌دانند و برخی یکی از امتیازات مثل را لطافت کنایه بیان می‌کنند (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸۰). اما همین جنبه کنایی مثل باعث شده است که برخی کنایات را در ردیف امثال بیاورند و با امثال تداخل کنند، در حالی که میان کنایه و مثل تفاوتی دقیق وجود دارد. کنایه‌ها به لحاظ ساخت، کاربرد، نقش دستوری و معنی و محتوا با مثل تفاوت اساسی دارند. ژرف‌ساخت کنایات بر مجاز است، اما ژرف‌ساخت مثل‌ها بر تشبیه و استعاره است. مثل‌ها اغلب استعاره تمثیلی هستند که هر یک از کلیدواژه‌های آن، استعاره از چیزی است. مثل‌ها اغلب جنبه لندری، دلیل‌آوری و هشداردهندگی و کاربردهایی از این قبیل دارند، اما کنایات معادل یک مفهوم است. مثل‌ها مورد و مضرب دارند، اما کنایات فاقد مورد و مضرب هستند. کنایات، مدخلی از لغت‌نامه هستند و حکم گزاره جمله‌ای را دارند که به نهاد نیاز دارد، اما

امثال، مستقل هستند و حکم جمله کامل را دارند. کنایه مصدری است قابل تأویل به جمله، در حالی که مثل جمله‌ای است قابل تبدیل به مصدر (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۲۲). در ساخت مثل، ممکن است یکی از کلیدواژه‌های اصلی یک کنایه باشد، برای نمونه "سر خر" کنایه از مزاحم است که در این مثل به کار رفته است: «این سر خر را که راه داد به بستان».

مرز بین کنایه، استعاره و مجاز در کتب بلاغی به روشنی مشخص نشده است. اگر تشبیه در گستره حقیقت و استعاره در پهنه مجاز قرار داشته باشد، کنایه در هر دو میدان می‌تواند جای گیرد. کنایه مانند استعاره از حوزه حقیقت به مجاز راه می‌یابد، با این تفاوت که معنی حقیقی خود را نیز حفظ می‌کند، به گونه‌ای که بزرگان بلاغت نیز بر این باورند که اراده معنای حقیقی در کنایه جایز است (دهمرد و دیگران، ۱۳۸۶: ۲). بنابراین ممکن است که برخی از امثال که در این بخش می‌آید، از نظر استعاره نیز قابل بررسی باشد:

- از کلوخ برق بجست (Az kalux barqe bejast)

برگردان: از کلوخ جرقه‌ای بیرون زد. کنایه از افرادی که در محافل همیشه ساکت و در حاشیه هستند و ناگهان در مجلسی اظهار نظر می‌کنند. برق جستن و جرقه زدن از برخورد دو سنگ ایجاد می‌شود. این مثل به نوعی طرف را تمسخر و تحقیر می‌کند.

- از یکی آر پش مْخوره از یکی آر تَش (Az yak ear paš moxora az yak ear taš)

برگردان: از یکی به پشم می‌خورد، از یکی به تشت. کنایه از این که برخی افراد کار خلاف می‌کنند و هیچ کس متوجه نمی‌شود. به پشم خوردن کنایه از بی سر و صدا بودن و به تشت خوردن، کنایه از سر و صدا کردن و رسوا شدن کسی است.

- افتو همیشه ار یک طرف بوم نمتوه (Eftow hamiša ar yag taraf bum nametawe)

برگردان: آفتاب همیشه به یک طرف بام نمی‌تابد. کنایه از این که زندگی فراز و نشیب دارد و احوال روزگار همیشه یکسان نیست. نزدیک به مفهوم بیت معروف حافظ (۱۳۸۷: ۷۵)

«دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت/ دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور».

- زعفر و نخورده لویی زردّه (Zaferu n3xord3 lowyi zard3)

برگردان: زعفران نخورده، لب‌هایش زرد است. کنایه از فردی که بدون هیچ تقصیری، مقصر شمرده می‌شود. معادل «آش نخورده و دهن سوخته».

- مندری یک کوه از او بیردیه یک از آتش

(Mendari yag kue az ow biyardaye yake az ateš)

برگردان: انگار یک کوه از آب آورده و یکی از آتش. کنایه از کسی که برای کار اندکی که انجام داده، اظهار خستگی کند. معادل کوه کردن.

- مرغ اتو دهنی خیه کرده (Morq atu dahani xaya kerda)

برگردان: مرغ در دهانش تخم گذاشته است. کنایه از کسی که اشتباهی مرتکب شده و از ترس، سکوت کرده و سخن نمی‌گوید.

- گو گشنه پندونه دخو بینه (Gow gošna panduna daxow bina)

برگردان: گاو گرسنه، پنبه‌دانه در خواب می‌بیند. کنایه از افراد خوش‌خیال که به آرزوهای دور و دراز فکر می‌کنند.

تعریض

تعریض نوعی کنایه است که مخاطب در آن حاضر است و گوینده آن با گوشه زدن، مخاطب را متنبه می‌کند. مخاطب این گونه از مثل‌ها می‌تواند عام یا خاص باشد. مثل‌های زیر نمونه‌ای از تعریض است:

- چلوَصَفی اِفْتَوَه رَ اَرْمِگَه کُل دری (Čelow safi eftave armegz kol dari)

برگردان: چلوَصافی به آفتابه می‌گوید تو سوراخ داری. چلوَصافی همان آبکش برنج است که دارای سوراخ‌های زیادی است.

این مثل تعریض است به انسان‌هایی که عیب و نقص خود را نمی‌بینند و از دیگران عیب‌جویی می‌کنند.

- خدا مورچه ر مِشناخته که گره ار کمری اِنداخته

- (Xodā murčar mešnāxta ke gere ar Kamari ʔndāxta)

برگردان: خدا مورچه را می‌شناخته که گره به کمرش انداخته. این مثل در تعریض کسانی به کار می‌رود که همیشه ضعیف بوده‌اند و قدرت بر زورگویی و ظلم ندارند، اما اگر توانایی بیابند، از زورگویی و ستمگری دوری نمی‌کنند.

نزدیک به همین مفهوم، ضرب‌المثل زیر نیز به کار می‌رود:

- خدا خر ر دیده که ایر شاخ نداده (Xodā xar -r didʔ ke ir šāx nadāda)

برگردان: خدا می‌دانسته که شاخ برای خر، مناسب نیست؛ زیرا ظرفیت آن را ندارد. خدا حکیم است و به هر کس به میزان استحقاقش، نعمت داده است. معادل "مور همان به که نباشد پرش" (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۳)

مضمون این مثل در بیت زیر نیز دیده می‌شود:

«گره مسکین اگر پر داشتی / تخم گنجشک از جهان برداشتی»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۲۴)

- خرما از مین خو گُخ ار مِدَرِه (Xormā az min xo kox ar medara)

برگردان: خرما از میان خودش کرم می‌کند و فاسد می‌شود. تعریض به کسانی که گرفتار کردار نادرست خود شده و خود را به نابودی می‌کشاند. معادل «کرم از خود درخت است».

- گرگ ر ارمگدِ بچی، سگ ر ارمگدِ بگیری (Gorger armegade beji sager armegade begir)

برگردان: به گرگ می‌گویند فرار کن، به سگ می‌گویند او را بگیر. تعریض به کسی که با توطئه چینی و تضریب باعث درگیری و نزاع بین دو نفر می‌شود.

- مِمو اگر یَکِ بَشَه صَحَبَخونَه گو مَکُشه

(Memu agar yake beša sahabxuna gow mokoša)

برگردان: مهمان اگر یکی باشد، صاحب‌خانه برای او گاو قربانی می‌کند. در امثال و حکم دهخدا معنی این مثل به شرح زیر آمده است: «با کثرت سائلان و خواهندگان به تمام واجبات رادی و جوانمردی عمل نتوان کرد.» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۲۲۹) تعریض به کسانی که همزمان با هم از یک نفر

انتظار یاری داشته باشند که با توجه به نابرابری یک نفر در مقابل چند نفر، انتظار بیجایی است.

- موش به امبو کار ندره، امبو خودی دَ جَل جُل میه

- (Muš be ambu käre nadara ambu xodi da jol jol miya)

برگردان: موش به انبان کاری ندارد، انبان خودش به جنبش در می‌آید. تعریض به کسانی که خود باعث تحریک دشمن خود می‌شوند.

نتیجه

بررسی ضرب المثل‌های رایج در گریمنج نشان می‌دهد که ذهن و زبان مردم در مثل‌سازی، به کاربرد و انتقال تجارب معطوف بوده و بازتابی از محیط و شرایط اقلیمی منطقه خود را در مثل‌ها بازتاب داده‌اند. این بخش از ادبیات عامه، از منظر زیبایی‌شناسی و کاربرد آرایه‌های ادبی نیز قابل توجه هستند. از میان عناصر بلاغی، تشبیه و استعاره دو رکن اساسی و عامل اصلی سازنده مثل به‌شمار می‌روند. تشبیهات تمثیلی و تمثیل‌های انسانی و حیوانی در بسیاری از مثل‌ها ظهور یافته است. اغلب مثل‌ها استعاره مرکب یا تمثیلی است و کلیدواژه اصلی آن، جنبه استعاری دارد. لازمه درک بسیاری از امثال بویژه در بخش نماد، آشنایی با بافت فرهنگی و بومی منطقه است. در اغلب امثال از واژگان و اصطلاحات مربوط به کشاورزی و دامداری ویژه این منطقه، همانند کاشت زعفران، درو و بُری کردن، فله و ... استفاده شده است. برخی از امثال گریمنج در چندین حوزه بیانی قابل بررسی‌اند، مثلاً در حوزه استعاره، نماد، مجاز و هم در حوزه تشبیه و استعاره می‌توان به آنها اشاره کرد. بیشتر ضرب-المثل‌های رایج در این منطقه، تک‌مصراع‌ی هستند و با وجود داشتن وزن، به‌عنوان بخشی از موسیقی متن، تأثیر بیشتری بر مخاطب می‌گذارد.

منابع

- امامی، حسن؛ ناصری، زهره (۱۳۸۸). "بررسی برخی مختصات نحوی و آوایی گویش قاین". *مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، سال چهارم، ش ۱۳ و ۱۴ (پاییز و زمستان): ۵-۳۶.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: دانشگاه تهران.
- پارسا، احمد (۱۳۸۴). "مثل‌ها از نگاهی نو". *رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*، دوره نوزدهم، ش ۷۵ (پاییز): ۷-۱۴.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران: مه‌کامه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قدسی. به اهتمام ابوالفضل علی‌محمدی و سیدحسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۳). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۱). *امثال و حکم دهخدا*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. ج ۳. ذیل "انبان".
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۹). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- دهمرده، حیدرعلی؛ و دیگران (۱۳۸۶). "کنایه لغزان‌ترین موضوع در فن بیان". *نشرپژوهی ادب فارسی*، دوره دوم، ش ۲۲ (زمستان): ۱۱۳-۱۳۸.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۷). "تفاوت مثل با کنایه". *دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۰ (بهار و تابستان): ۱۰۹-۱۳۳.
- _____ (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل ایرانی*. تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۹). "زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی". *بوستان ادب*، دوره دوم، ش ۲ (تابستان): ۵۱-۸۲.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۹۰). *فوت کوزه‌گری (مثل‌های فارسی و داستان‌های آن)*. تهران: مدرسه.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین*. مشهد: آستان قدس رضوی، اداره امور فرهنگی.

- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۸). فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خراسان جنوبی، شهرستان قاینات. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدا... (۱۳۸۵) کلیات سعدی. تصحیح کاظم مطلق. تهران: اسوه.
- شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مَثَل فارسی و ۲۵ هزار معادل آنها. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عزیزی‌فر، امیرعباس (۱۳۹۲). "زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کردی ایلامی از دیدگاه علم بیان". فرهنگ و ادب عامه، دوره ۱، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۰۹-۱۲۸.
- عسکری، ابوهلال (۱۹۸۹ م.). الصناعتین. تحقیق مفید قمحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۱). "بررسی و تحلیل عنصر بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری". پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، سال دوم، ش ۶ و ۷ (پاییز و زمستان): ۱۹۲-۱۶۱.
- مقداری، صدیقه‌سادات؛ مختاری، حسن؛ مختاری، اعظم (۱۳۹۱). زعفر و به مثقال (ضرب‌المثل‌های قاینی). قاین: اکبرزاده.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۳). مثنوی معنوی. تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
- میدانی، ابوالفضل بن احمد (۱۳۹۴). مجمع الامثال همراه با معادل فارسی، ج ۱. ترجمه مصطفی تراویده. تبریز: عصر زندگی.